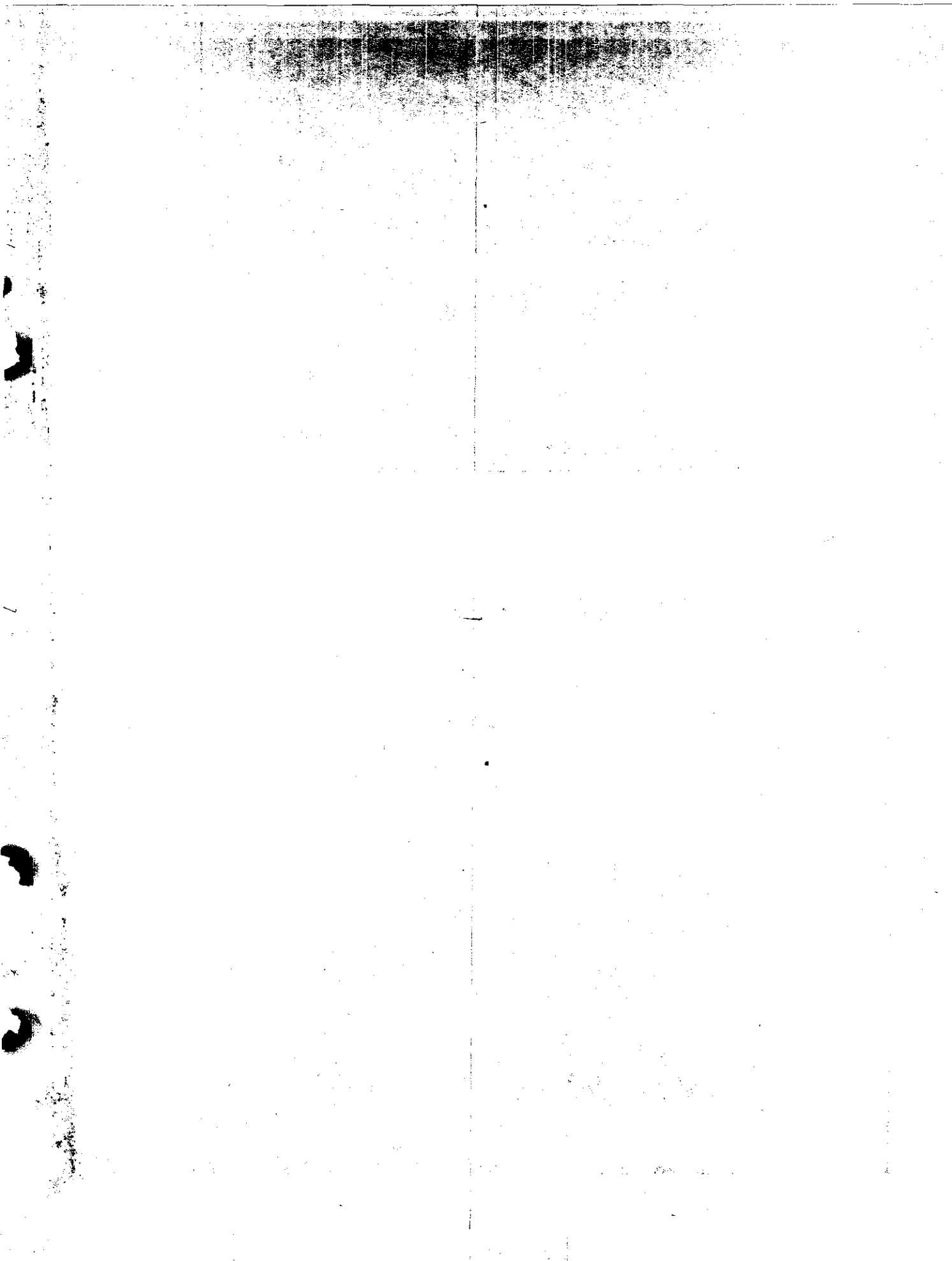


# آهنگسازان

سال نهم

شماره هشتم





# آهنگ بیک تیغ

مخصوص جوانان بهائی است

هرماه شمسی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالانه ۱۲۰ ریال

XX  
شماره هشتم شهرالعلم شهرالقدرة ۱۱۱ بدیع آبان ماه ۱۳۳۳  
سال نهم شماره مسلسل ۱۵۰  
XX

## فهرست مندرجات :

صفحه ۲	۱- لوح مبارک حضرت عبدا لبها جل ثناؤه
۳	۲- قول و عمل
۴	۳- بتوای مهاجر عزیز
۸	۴- اثبات لوحیت ( دلیل سم )
۱۱۹۱۰	۵- ازگدشتگان و معاصرین
۱۲	۶- ازنامه های مهاجرین
۱۴	۷- بنشقاب پشتاب که وقت تنگ است
۱۶	۸- آل نداف
۱۷	۹- وداع
۲۳	۱۰- معرفی کتاب گلشن حقائق

## شرح عکسها :

روی جلد : هشتمین انجمن شرور روحانی ملی جوانان بهائی ایران ( ۱۱۱ بدیع )

پشت جلد : کلاس سه ماهه نظم بدیع با حضور آیادی امرا لاله جناب طراز الله سمندری و جناب

عبد الحمید اشراق خاوری ( ۱۱۱ بدیع )

## حـوالـلـه

ای حیدر صغدر الحمد لله در پیشه عرفان شیر مولای و  
در حدیقه رحمان بلبل خوش الحان خروس سحر بانگ  
یا بهایه الایه میزند وندلیب خوش آهنگ گل بانگ  
یا علی الاعلی بلند نماید و نهنگ دریای حقیقت مردم خروش  
نماید و دریای امکانرا بحوش آرد با وجود این او هم پرستان پرستش  
نام نمایند و از صاحب نام غافل و بیخبر از آن . تو حمد کن  
خدا را که بحقیقت مولی پرستی نه بنام و دیده بیناداری و گوش  
شنوا جوی نه کرو و کجور و گنگ به فرجام تا توانی یکوش  
که ستاره درخشنده آنکشور گردی و شمع انجمن یاران  
مهر پرور شوی و علیک الایه الایه

ع ع

(( قول و عمل ))

\*\*\*\*\* (روحی - ارباب) \*\*\*\*\*

اقدام میشود یعنی این افکار و نوایای عالیله از چیز قول تجاوز نمیکند و مرحله عمل و آزمایش در نیاید . مردم مانند تشنه لبی که آرزوی نوشیدن جرعه ای آب کنند و یا عاشقی که امید دیدار معشوق در دل پیر و رانسد منتظر و مترصدند که آنچه را بگوش شنیده اند و برای ترقی و رفاه عالم مفید میدانند در عمل مشاهده کنند .

مثلا کسیکه دم از راستی میزند خود را ستگو باشد فردی که امانت را وسیله رستگاری و نجات بنی نوع آدم می شمارد شخصا تاج امانت را زیر راس خود قرار دهد تا آنکه نیات پاک او در قلوب مردم نیز تاثیر نماید . خدای ناخواسته اگر قرار باشد بآنچه میگوید عامل نباشد بلکه بالعکس رفتار نماید چطور میتوان انتظار داشت که مردم باقوال وی اهمیت دهند و برای گفته هایش قیمتی قائل شوند .

در الواح و آثار مبارکه اهل بهار با اتباع از دستورات و تعالیم اخلاقی دعوت میفرمایند و قبول ایمان را از جانب حق مشروط و موقوف بر اتصاف صفات حسنه و تخلیق باخلاق مرضیه میدانند و این وسیله مهمه را موجب هدایت و ارشاد ناس می شمرند و انتظارشدید دارند که اهل بها در عمل قذوه حسنه بین الناس گردنسد و صحیفه ای باشند که مردم با دیدن و زیارت آن متنبه و متذکر شوند . علاوه بر آن با اعمال و انحال ملکوتی نفوس را از کردار سوء نجات بخشند و نوعی سلوک و

بارها راجع بقول و عمل مطالبی خوانده و شنیده ، ام کرارا در الواح و آثار مبارکه بیانات متعالیه الهیه را در این زمینه زیارت کردیم ولیکن شنیدن و خواندن - تنها کافی نیست غور و تمعن لازم است تا انسان بتواند اندکی به رموز و حقائق مکنونه در این دستور اخلاقی واقف گسرد .

در کتب و رسائل اخلاقی بالاتفاق دم از راستی درستی - حق پرستی - امانت - صداقت و امثال آن میزنند همه دانشمندان و مربیان اخلاق صفات مثبتیه و فضائل اخلاقی را میستایند و اخلاق رذیله ذمیمه سالبه را نکوهش مینمایند نویسندگان باقلمی توانا و خطیبان بابیانی فصیح و شیوا و شعرا با اشعار و ابیاتی نغز و زیبا در ارزش و اهمیت اخلاق حمیده و آداب مرضیه داد سخن داده اند و چون نیک نظر کنیم خواهیم دید که اول موسس و مربی اخلاق انبیای الهی بوده اند و سپس بر اثر اقدام آن هیاکل ربانی بزرگان قوم و دانشمندان عصر در ترویج و تعمیم این رمز سعادت عاشقانه گام برداشته اند .

همه مردم دنیا از مکر و حیل - نیرنگ و خدعه - دروغ و خیانت - ظلم و شقاوت متنفرند همه میخواهند در محیطی فارغ از جنگ و جدال و خونریزی و قتال بسر برند همه از فساد و تعدی خسته و آزرده شده اند ولی باید اذعان کرد که در عمل برای نیل به سعادت حقیقی کمتر

ورفتار کنند که نفس عملشان جاذب و جالب نفوس غافل شود . ایمان و ایقان بمنزله شجر و اعمال طیبیه ظاهره بنشابه ثمرات شجر باید دارای نمر باشد و الا چه نتیجه و حاصلی دارد .

بنابراین اگر شخص خود را مؤمن و موقن بداند و لکن از حلیه کردار پسندیده عاری باشد بر ایمان او چه نتیجه مترتب است . مثلی است معروف میگویند به حلسوا حلوا گفتن دهان شیرین نمیشود . ساختن و پرداختن جملات فصیح و رسا و نگاشتن مقالات شیرین و دلنریبا درد را درمان نمیکند . امروز هیکل عالم به مرض هولناکی گرفتار شده و این بیماری بقسمی شدید است که مطبیبین عالم از درمان آن عاجز مانده اند و ای پرء الساعه میخواهد تا شفا حاصل گردد . دروغ و تزویر تقلب - تظاهر - ریا عدم توجه و تقید بمعقداً دینی ماده پرستی - انهماک در شهوات و هواجس شیطانی - حرص و طمع - تضییع حقوق - جور و ظلم عدم علاقه به عفت و عصمت عدم وفائی عهد و میمان حق ناشناسی و هزاران صفات و اخلاق ذمیه دیگر مولود روح سرکش و طغیانی عالم حیوانی است .

وسائل مخربه - آلات جهنمیه ادوات اختراعات مرعبه مدحسه موحشه چنان نگرانی و تشویشی در افراد بشر ایجاد نموده که در تاریخ گذشته چنین بهم و هراس سابقه نداشته است . اختلافات مذهبی و سیاسی و وطنی و اقتصادی رو بتراید گذاشته و نه تنها با تشکیل مجامع و اتحادیه ها از شدت و قدرت آن کاسته نمیشود بلکه روز بروز بر تعداد این مشکلات افزوده -

میگردد . اساس نکاح که کافل حفظ و صیانت بشر است و فرموده حضرت مولی النوری حصن حصینی برای جلوگیری از معصیت است چنان متزلزل گشته که در - جوانان علاقه و میلی برای زناشویی باقی نمانده و غالباً از جاده عفاف منحرف گردیده اند . روابط زوجین در اثر توجه به مادیات و راحت طلبی مفروط و تقویت شدن حیوانی هر سال سست تر و بی ارزش تر میشود و اگر باحصائیه ممالک راقیه عالم توجه گردد معلوم میشود که آثار شمم هوی و هوس چنان ضربه مهلکی بر پیکر خانواده ها وارد آورده که هر روز بر تعداد طلاق - افزوده میشود و اطفال بی گناه در نتیجه نبودن سرپرست و گسستن رشته علقه و محبت خانواده بدست قضا و قدر سپرده میشوند .

اصل مهم توالد و تناسل که در ام الکتاب جمالی قدم نکاح و ازدواج را برای تعمیم آن تجویز فرموده اند در اثر خوشگذرانی و علاقه و توجه مادران به مجالس عیش و شادمانی و حد اکثر استفاده و التذاذ از نشئون حیوانی بکلی مختل و معوق مانده هر روز بروز بر تعداد افراد پیرو این فکر عقیده افزوده میشود .

رشته نفع و اعتماد که بگانه حارس و حامی نظم اجتماع و بزرگترین وسیله تحکیم و تقویت جیل اتحاد است در زیر زمانی است گسیخته و حس بدبینی و سوء ظن موجب باس و حرمان گردیده است . حسن اطاعت و انقیاد کسبه لازمه حسن جریان امور در خانواده و ایجاد نظم و ترتیب در جامعه است در بین اطفال و جوانان ضعیف گشته و کمتر فرزند انیرا سراغ داریم که اوامر و دستورات والدین

را مطیع باشند و طبق راهنمایی و هدایت آنان عمل کنند  
اعتقاد بوجود خدا و روح و بقای آن در نظر ماده پرستان  
و مقلدین امری موهم تلقی گردیده و این فکر قدری -  
تقویت یافته که معتقدین بماوراء الطبیعه در نزد آنان  
افراد کهنه پرست و بی فکر معرفی شده اند .

مطالعه کتب گرامیه و عشقیه که طبق دستور شارع مقدس امر  
بهائی تحریم گردیده اسباب التذاد و ابتهاج افراد بشر  
شده و بر تعداد نویسندگان اینگونه کتب فساد اخلاق که  
نفع مادی سرشاری نصیبشان میگردد روز بروز افزود میشود  
نشر و توزیع عکسها و تصاویر منافی اخلاق و عفت عمومی در  
پشت جلد مجلات و کتب مروج فساد بقسی اهمیت یافته  
که چاپخانه های بزرگ تاسیس و افراد زیادی برای تهیه  
و تدارک اینگونه محصولات ضرره عرف وقت میکنند و جوانان  
چنین امتعه ای را با میل و اشتیاق و حسرت و حسرت و ولعی  
تمام میخرند . رفتن به سینماها و نمایشهای مبتذل و  
بی معنی که نتایجش شهوت پرستی و میل به غرایز  
پست حیوانی و بروز انواع جنایت هاست چنان جوانان و  
اطفال را مسحور ساخته که آنی از این فکر منصرف نمیشوند  
و حتی بزرگسالان هم مشوق آنان میگردند . طرز آرایش  
زنان طبق سلیقه ها و اذواق سقیمه که مولود فکر مریضی  
یکعده سود پرست است و ملبس شدن آنان به لباسهایی  
که از لحاظ عفت عمومی بهیچوجه مناسب نیست روز بروز  
آتش فساد و مضار اخلاقی را دامین میزند و بر تعداد -  
گناه کاران و منحرفین از شامراه عفت میافزاید . عدم تعدیل  
معیشت و حرص و آز افراد منفعت پرست و خود خواه تاب  
و توان را از کف مستمندان و بیچارگان ربوده بقسی که

برای سد جوع خود در بعضی موارد مجبورند که دست  
به جنایات بزنند .

خلاصه اگر بخواهم بتفصیل جمیع مفاسد و بدبختیها  
و بلیات و مصائبی که در اثر عدم توجه بعبادی روحانسی  
و اخلاقی بر افراد نوع انسان چیره گشته بیان کنم و از  
درد ها و امراض مزمنه مهلکه که بر هیكل بشر طاری گردید  
در این مقاله مشروحا گفتگو نمائیم در حوصله این گفتار  
نیست بلکه باید صدها جلد کتاب با قلم توانا و سحرآر  
نویسندگان برشته تحریر درآید تا واضح و عیان گردد که  
نسل حاضر در چه شرایط و وضعی ادامه حیات میدهد  
و در اثر این لا قیدی و لامذ هبی و فساد چه خطر عظیمی  
عالم بشر را تهدید میکند .

سئوال میشود که آیا برای اینهمه اسقام و آلامی که ذکر شد  
چاره ای وجود دارد ؟ بدیهی است در وی این امراض  
شدیده و آلام مهلکه در دست پزشک بزدانی است -  
کسانیکه نسخه و دوا ی طبیب الهی را در دست دارند  
با ید برای علاج این درد های مزمن قیام عاشقانه نمایند  
عمل باین دستورات اسباب نجات و فلاح عالم است  
ملاحظه فرمائید عمل پاک چقدر ارج و اهمیتش زیاده  
است که جمال قدم در لوحی از الواح باین بیان احلی  
آنها میستایند قوله الاعلی : " یک عمل پاک عالم خاک  
را جنت علیا نماید . " ماکه پرورده اسم اعظمیم ما  
که شب و روز آیات الهیه را که متضمن دستورات و تعالیم  
اخلاقی و کافل عون و حمایت عالم انسانی است تلاوت  
میکنیم و متصد و مرامی جز رفاه و آسایش اهل عالم نداریم  
ماکه بفرموده جمال قدم باید قد و حسنه در بین مردم

باشیم ماکه باید جامع جمیع کمالات و فضائل انسانی  
 گردیم ماکه معتقدیم چنانچه قطمان بیش از عظمان -  
 باشد عذمان بهتر از وجود مانست ماکه میخواهیم  
 باعمال سبب هدایت و ارشاد مردم باشیم باید دستورا  
 اخلاقی را نصب العین خود قرار دهیم و طبق  
 آن عمل کنیم - زیرگوشی - لفاظی جمله پرداز می بگایم  
 و بعمل بیفزائیم اگرچنین کنیم یقین است در اندک  
 زمانی ابواب آسایش و رخا و صلح و صفا بر روی بندگان  
 الهی گشوده خواهد شد و فیالحق تایید و کتاب نصر  
 و توفیق یزدانی چنان جولانی در عالم وجود خواهند  
 نمود که عقول و ابصار مات و مبهسوت مانند  
 در اول و ملل عالم یادیده عنصری سطوت و سیطره  
 تعالیم آسمانی را خواهند دید و در برابر  
 عظمت و بزرگی امر الهی مرتعظیم فرود آورده  
 و با قدرتی زائد الوصف بر نصرت دین حق قیام  
 خواهند کرد .

وظیفه ما بسیار سنگین و خطیر است مسئولیتمان بس  
 شدید است اگر خدای ناخواسته بنام بهائی مشتبه  
 گردیم و فقط بقسول اکتفا کنیم -

و اقرا فی نفسانی و شتهیات حیوانی  
 نسوعسی غلبه کنید که نتوانیم از  
 عهدده انجام گفته های خود  
 برآئیم گناه و معصیت ما بمراتب  
 شدیدتر و سخت تر از  
 دیگران است و قینا در درگاه  
 عدل الهی مسئول و میاخذیم  
 زیرا عملا خون نازنین  
 حضرت اعلی و بی بیات و عدوات  
 وارده بر جمال اقدس ساری و حضرت  
 مولی السیوری و مولای جنون حضرت  
 ولی امرالله را ناسا چیزانگاشته  
 و وسیله تضحیح امرالله را فراهم  
 ساختیم ایما دشمنی و عنادی  
 سخت تر و شدید تر از این میتوان  
 تصور کرد ؟؟ .

پایمان

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXX

XXXXXXX

XXX

\*



( بتسوای مهاجر عزیز )

XX

XXXX ( مظفر یوسفیان )XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

سلام بر تو مهاجر دلبر ای سردار سپاه حیات وای پیشرو جنود نجات. از این راه دور از فرسنگها فاصله  
بتوای طلیمه چند هدای وای علمدار صلح و عفا هر کجا که دستی در دهات دور افتاده و ویران در  
صحاری خشک و سوزان در میان اقیانوسهای بیکران. بتو درود میفرستم بتو درود میفرستم که در خود آن  
اراده و قدرت را یافتی که از بند آب و گل برمی خواهی فروخت خواهش دل نمی بتو درود میفرستم که باز بچه های  
اینجهان بر آب و روغک تر نخورد مشغول نکرد و از توجه بملکوت باز نداشت .  
خوشا بحال تو که ساغر جانت از صهبای جانان لبریزمزد ویزم دلت از جلوه جمالش شورا انگیز گشت .  
خوشا بحال تو که خاطر جزید کر محبوب بد بگرکس نپروخت و اندیشه کم و بیش ترا از استماع ندای مولای خود  
محرم ساخت . خوشا بحال تو .

سلام بر توای مهاجر عزیز ای که در از همه دستان و آشنایان دور از پدر و مادر دور از زن و فرزند دور از  
غربت مردانه فد همت برافراختی و سمنند خدمت در میدان هجرت تاختی بتو ای آیت انقطاع که در امتثال  
فرمان مطاع مولای مهربانت در رنگ رواند اشتی بتو درود میفرستم بتو درود میفرستم که در سبیل هدایت  
عالمیان دست از راحت تن و جان شستی و فراق عزیزانت را بر خویش هموار ساختی .  
بتو درود میفرستم که مردانه همچون نغم میگدازی و جمع آفریده و تاریخ بشر را از پرتو وجود خویش -  
حرارت درونی میبخشی . خوشا بحال تو که نقد عمر برایگان از کف ندادی و رندانه با رضای دوست  
سودای بی زبان کردی . خوشا بحال تو که معای دلت جز در عوای محبوب بیرواز نیامد و طایر جانت جز  
به تنای او آغاز ترا نه و آواز نکرد . خوشا بحال تو .

سلام بر تو ای مهاجر فداکار . ای که در سبیل انتشار ندای دلداری آوازه هر شهر و دیار شدی بتو  
ای منادی فلاح و نجات وای مبشر صلح و صلاح بتو درود میفرستم .  
بتو که برای نجات عالم از جنگال نزاع و جدال نیام کرده ای بتو که بسرای استقرار صلح اعظم و وحدت  
عالم و آدم بها خاسته ای بتو که اکنون رنج میبری تا دیگر ناله مظلومان بگوش نرسد تا دیگر اشک  
یتیمان جاری نشود تا دیگر عزیز این و آن ب خاک و خون نخلطد آری بتو درود میفرستم .  
نام تو همواره جاودان خواهد ماند دنیای آینده بتو نام تو تویی که بنیان گذار جهان آینده ای -  
افتخار خواهد کرد خوشا بحال تو .

خوشا بحال تو ای مهاجر عزیز خوشا بحال تو که توفیق خدمتی یافتی و موفق بسکب رضای  
مولای محبوب شدی .

ما را نیز دعا کن که چون تو دل از سر اینجهان برگیریم و تا وقت نگذشته است در این میدان جولانی در همیم  
و خدمتی موبد گردیم .

ما را دعا کن باشد که دعای صا دانانه تو دعائی که با قلب پاک و عاری از آلایش عالم خاک در حق ما میکنی  
بدرگاه خدا بوند فاضی الحاجات مقبول افتد و ما را هم چون تو برضای خویش موفق دارد .

خوشا بحال تو که موفقی . خوشا بحال تو . پایمان

( دلائل الوهیت )

\*\*\*\*\* ( بقیه از شماره قبل ) \*\*\*\*\* ( بقلم - صادق زاده ) \*\*\*\*\*

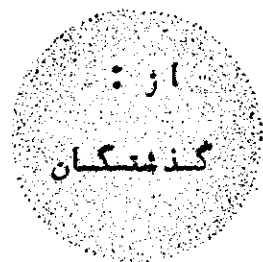
دلیل سم - ترکیب عناصر ارادی است نه لزوم ذاتی  
باتصادفوسی .  
حضرت عبدا لبها ارواحنا له الفدادین کتاب سفرنامه  
مارک آمریکا اساس عقیده طبیعیون را با پیمانی موجز  
و کامل چنین میفرمایند : " طبیعیون میگویند در جمیع  
موجودات واضح و مشهود است که این عناصر بسطه بصور  
نامتناهیة منحل و ترکیب شده است هر ترکیبی کائنی از  
کائنات موجوده و چون این ترکیب تحلیل گردد عدم  
نسبی و اضافی تحقق یابد زیرا عدم محض را مستحیل  
و محال دانند پس تحقق کائنات از ترکیب است و  
ثبوت موجودات از تحلیل این ترکیب و تحلیل متتابع  
و مترادف و مستمر در این صورت چه احتیاج بحی قدیر؟  
در جواب گفته شد که این ترکیب که اساس وجود و -  
سبب حیات کائنات است از اقسام ثلاثه ترکیب کدام  
یک است ؟ زیرا ترکیب باتصادفی است یا لزوم ذاتی  
و یا ارادی یعنی تحت اراده الهیه اگر گوئیم ترکیب  
کائنات تصادفی است معلول بیعلت لازم آید و این  
ممتنع و محال است که معلول بی علت تحقق یابد بطلان  
این قضیه بدیهی است و اگر این ترکیب لزوم ذاتی  
است در این صورت تحلیل ممتنع و مستحیل و ابدیت و  
سرمدیت از لوازم ذاتیه آن اینهم که نیست پس چه  
ماند ترکیب ارادی یعنی باراده حی قدیم هذاهو  
الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین " امروزه در علم

فیزیک و شیمی ۹۶ عنصر بسط تشخیص داده میشود -  
هرگاه این عناصر را بایکدیگر ترکیب نمائیم اجسام  
مختلفی بدست میآید مثلا از ترکیب دو عنصر اکسیژن  
و هیدروژن آب بدست میآید ولی از ترکیب ناقص  
همین اکسیژن با کربن که آنها عنصر دیگری است  
گاز اکسید د و کربن حاصل میشود که سمیت آن معروف  
است اجسام مرکبه خاصیت عناصر اصلی خود را نخواهند  
داشت مثلا کسر که یکی دیگر از این عناصر است گاز  
سی است که در جنگها بکار میرود باز سدیم عنصر  
دیگری است که آن نیز بسیار شدید الاثر است ولی از  
ترکیب این دو عنصر یعنی کلسیم و سدیم ماده ای بنام  
کلور سدیم بدست میآید که همان نمک طعام معمولی  
است و اید اخصیة د و عنصر مرکبه خود را ندارد و ممکن  
است پیش از د و عنصر یعنی دها عنصر با هم ترکیب  
شده اجسام دیگری بوجود آورند مثلا در شیمی  
عناصر متعدد نظیر کربن - هیدروژن - اکسیژن  
ازت و غیره موجود است منظور مبارک این است که در  
عالم این عناصر خود بخود ترکیب نیافته اند بلکه اراده  
مطلقه ای حواسته است که اینها این طور ترکیب  
یافته و بعدا تحلیل یابند . اگر کسی گوید که این  
ترکیب عناصر لزوم ذاتی آنها یعنی خاصیت باطنی  
آنهاست که گامسی با هم ترکیب یافته سپس  
تحلیل یابند در جواب میگوئیم لزوم ذاتی

خاصیتی است که اصلا هیچوقت از جسم انفکاک نیابد مثلا لزوم ذاتی آتش سوختن است لزوم ذاتی آب رطوبت است محال است آتش نسوزاند و آب رطوبت نداشته باشد حال اگر این ترکیبات لزوم ذاتی عناصر است اجسام حاصله باید تا ابد بهمان حالت ترکیب بمانند و از هم جدا نشوند مثلا اگر ترکیب کلسیم و سدیم لزوم ذاتی آنها بود میبایستی مانند کلسیم و سدیم را بکلسر و سدیم تجزیه کنیم در صورتی که عملا بواسطه تجزیه الکتریکی سرعت میتوانیم از هم جدا کردن و سدیم کلسر و سدیم خالص بدست آوریم پس ترکیب عناصر لزوم ذاتی آنها نیست چون از جسم مرکب جدائی پذیرند نوع دوم ترکیب تصادفی است که آنها غیر ممکن است چون اصولا تصادف آنست که مرتبا تکرار نشود و حال آنکه در عالم آفرینش همیشه عناصر را در حال ترکیب و تجزیه مشاهده میکنیم همه آنها نمیتوانند تصادفی باشند پس تنها نوع سوم ترکیب باقی میماند که ترکیب ارادی است یعنی اراده ای در ترکیب و تحلیل کائنات موثر است که اراده خداوند حسی قدیر است.

مرحوم میرزا منیر نبیل زاده دانشمند معروف بهائی در کتاب حدیقه البهائیه در جواب این سؤال که شاید عناصر بسیطه قدیم ذاتی و ترکیب و تحلیل

نیز لزوم ذاتی آنهاست چنین مینگارند :  
 قدیم ذاتی باعطلاق و اتفاق حکما و فلاسفه و عرفا چیزی است که معلول نباشد و تغییر و تبدیل در او حاصل نشود و دست حوادث از دامن او کوتاه باشد و نیز ذاتی آن عفت و کیفیت را گویند که انفکاک نیابد و تغییر و تبدیل نپذیرد و از حالتی بحالتی منتقل نگردد و این مسئله هم مسلم است که در شیئی واحد بسط و ذات ضد و غیر متناسب جمع نشود پس ترکیب و تحلیل چون ضد یکدیگرند و ترکیب عناصر مبدل بتحلیل و جمع طبایع منتهی بتفریف میگردد اینست که میگوئیم عناصر بسیطه قدیم ذاتی نیستند و نیز ترکیب و تحلیل عناصر عفت ذاتی آنها نه حتما محتاج بمرکبند مثلا همینکه ماشینی آفرخته سرخ مثلا سوزاننده می را دیدیم گمان مینمائیم آتش است و حرارت ذاتی اوست ولی چون مشاهده نمائیم کم کم رنگش سیاه و حرارتش به برودت مبدل شد فوراً یقین میکنیم که حرارت و آفرختگی ذاتی او نبوده از مجاورت آتش با آنحال انتقال یافته بود و حال بسبب انفکاک از آتش با آنحال دچار گشته از این آثار و تغییرات مسلم میشود که آن شیئی قدیم و نه حرارت ذاتی او بوده پس نفس تحلیل عناصر پرها نیست عظیم که عناصر قدیم ذاتی نبود و ترکیب نیز صفت ذاتی آنها نه.



استاد محمد علی سلمانی

پسر قوی

التفاتی بجز از مهر وفا نکرد نکرد  
قصدا رسا ب وفا کرد و خطا نکرد نکرد  
خنده ای کرد بشوخی و باک نکرد نکرد  
جلسه در کون و مکان ناهد ما کرد نکرد  
پرتو عشق بسی شاه و گدا کرد نکرد  
درد لست عشق مرا بیسرو با کرد نکرد  
آنچه با غنچه گل باد عبا کرد نکرد  
آخر انصاف بده بهر خد ا کرد نکرد

گریه گویم که بمن یار جفا نکرد نکرد  
ترك آمو ننگه چشم تو از تیسر مژه  
گفتمش زلف تو دلهای پریشان بر سود  
خلق در دیر و حرم طالسب یار نسد مگو  
عشق بیسرتنگ ندانم که چه رنگ آمیز است  
ترك سرتانگی بای منسه از رعشق  
دانی انفسا نسبتبامن دلتنگ چه کرد  
زاهد از فتوی نالحق چقد ر خونها زخت

منتهی مقصد عشاق بود وی بهیسا

هر که دیدش جهان جان نرفد ا کرد نکرد

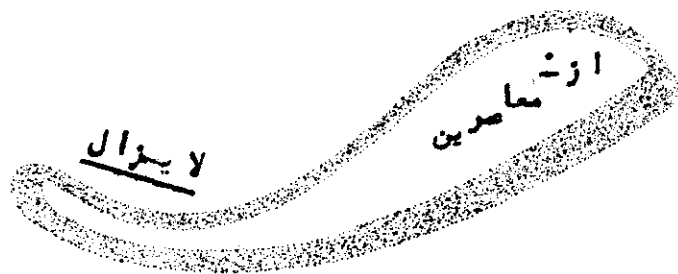


بلیبل معانی

متوکل بخدا بوده ام و خواهم بود  
 پیرو عشق و ولا بوده ام و خواهم بود  
 برسو عهد وفا بوده ام و خواهم بود  
 من مہمہای فدا بوده ام و خواهم بود  
 عاری از نقص و ہوی بوده ام و خواهم بود  
 شمع جمع ادبیا بوده ام و خواهم بود  
 ارضم و رنج رها بوده ام و خواهم بود  
 مست از جام بقا بوده ام و خواهم بود

نغمہ بلیبل گزار معانی بشنو

بنده باب بہا بوده ام و خواهم بود



بنده باب بہا بوده ام و خواهم بود  
 گرچہ در ہجر رخس رنج فراوان بردم  
 گرچہ آزار و جفا دیدہ ام و خواهم دید  
 گرچہ او را بقدا کاری مانہست نیاز  
 تا ہوا پیش سرافتاد و دلم را بریود  
 تا کہ پروانہ صفت گرد رخس میگردد م  
 تا بگشود بہ احباب رخس با بفرح  
 اندرین بزم ولا از کف ساقی الست

( قسمتی از نامه آقای ممتازی از زاپین )

در این اواخر لوح مبارک هیکل اطهر ولی عزیز امرالله رسید و مهاجرین ایرانی را مورد لطف و مرحمت قرار داد و میفرمایند وقت آن رسید که امرالله بسرعت عجبی در سراسر زاپین پیشرفت نماید از این لحاظ است که خود در ابلاغات ما تاثیر غریبی گذاشته است دسته دسته نفوس میآیند و میشوند و با نهایت ادب تمجید میکنند بعضی موفق بایمان میشوند و تسجیل میگردند روزهای جمعه که جزو روزهای کار است ساعت ۱۲ بعد از ظهر در حجره ما جلسه تبلیغ دایراست تجار درجه اول - مدیران - کارخانجات گاهی روزنامه نگاران و اعضا عالی رتبه بانکها میآیند و تعالیم مبارک را میشوند و شیفته امرالهی میشوند در این اواخر چندین نفر زاپینی تصدیق نمودند که یکی از آنها مردی است فاضل و دانشمند او میگفت که من چهل سال است که در ادیان مطالعه میکنم حالا فهمیدم که امر حضرت بها<sup>ع</sup> الله نتیجه تمام ادیان است الحمد لله سرچشمه آب حیات را پیدا کردم . خلاصه بعد از اقرار و اعتراف بمظهریت حضرت بها<sup>ع</sup> الله نامه ای بحفل روحانی این حد و نوشته و در آن کاغذ قید کرد که من با خدای خود عهد کرده ام که خدمت این امرنازنین را عهده بگیرم کلمات این شخص تاثیر فریبی دارد چون بزبان زاپونی صحبت میکند اغلب نفوس زاپونی غیرسهانی که صحبت او را شنیدند میگویند خیلی صحبت او دلنشین است و چند نفر او طلب تسجیل شده اند شبهای شنبه

هم در حظیره القندس جلسه تبلیغ دائراست با علم داده ایم و گفته ایم حاجب و دیان در این دوگاه نیست " مردم با کمال ادب میآیند میشوند بعضی محب و بعضی مومن میشوند در یکی از جلسات که مستر کین دانشمند مذکور صحبت میکرد یک خانم زاپونی تصدیق نمود و تقاضای تسجیل کرد یک دکتر دانشمند که پروفیسور دانشگاه دندان سازی بود حضور داشت بعد از استماع سخنان مستر کین اظهار نمود که من تا حال خود را طبیب میدانستم و علاج تمام امراض را بدست خود میدیدم حال معلوم شد که خود مریض و باید شفا حاصل نمایم از مزدهای خوب و شنیدنی تشکیل اولین کنفرانس تبلیغی زاپون است که در شهر رتانی از شهرهای خوش آب و هوای زاپون در هفته گذشته تشکیل شد جای شما بسیار خالی بود نمایندگان احبابا از سراسر زاپون آمدند بعضی امریکائی بعضی زاپونی دسته ای ایرانی روحانیت غریبی بود همه متوجه بساحت قدس الاهی همه آرزو مند تبلیغ همه ساعی و جدی چهره دار روحانی - قلبهانورانی -

دو شبانه روز بذكر الاهی مشغول و مانوس بودیم چون در آن جمعیت کسیکه حضور حضرت عبدالبها مشرف شد باشد غیر از این ذره بی مقدار نبود مرا وادار کردند که بزبان انگلیزی شرح تشریف خود را بگویم من هم بیاد این افتادم که در موقع تشریف در ۳ سال پیش حضرت عبدالبها . وعده امروز را داده بودند و من بچشم خود وقوع وعده های مبارک را دیدم من منقلب بودم و میگریستم و آنها از من منقلبتر

شخص زابونی مطالب مرابزایونی ترجمه میکرد و آخر  
جلسه از او پرسیدم آیا تو خوب میفهمیدی من چه میگویم  
گفت من از حضرت عبدالبها الهام گرفته بودم و مطالب  
تورا بهدایت قلب خود میفهمیدم و ترجمه میکردم خود این  
مترجم سه و چهارماه بیشتر نیست که تصدیق امر مبارک  
را کرده خود مانند کره ناراست . در این کنفرانس که  
عده آن در حد ودسی و پنج نفر بودند تصمیم گرفتند که  
نفوس برای اعلاء کلمة اللہ در سرتاسر زابون حرکت نمایند  
مناجاتها بزبانهای زابونی انگلیزی و ایرانی تلاوت  
میشد ولی بمناجاتهای فارسی چون بالحن خوانده  
میشد بیشتر اهمیت میدادند و میگفتند اینها بزبان مولای  
ما است قربان وجود مبارکت گرده یا حضرت بهاء الله  
که ایرانیها قدر تو را ندانستند و انواع مصائب بر وجود  
مبارکت روا داشتند ولی زابونیها با سروجان میپذیرند  
دوران نزدیک و نزدیکان دور گشتند .

از امور قابل توجه کنفرانس این بود که يك دختر  
۲۵ ساله که - ارای معلومات ثابته است و در مقامات  
امریکائی زابون سمت مترجمی را دارد در کنفرانس  
حاضر بود که هم وضعیت بهائیان را از نزدیک به بیند و  
هم در این شهر خوش آب و هوا گردش کرد باشد ولسی  
وقتی کنفرانس تشکیل شد و عظمت امر مقدس حضرت  
بهاء الله را برای العین مشاهده کرد و اله و شهید شد فوری  
تصدیق کرد و اظهار نامه داد که اسم او را در دفتر بهائیان  
زابون تسجیل نمائیم البته سابق صحبت داشت و با  
اوقبل خیلی صحبت شده بود ولی در کنفرانس تصدیق  
کرد حالا به بیند چه اثری از خود باقی گذاشت که  
(۱۷۵۴)

شایسته است حضور مبارک بفرستیم .  
آن اثر این است که چون در آن هتل که کنفرانس تشکیل  
شد ستگانی بود که ظروف و بشقابهای سفید را میدادند  
اشخاص بذوق خود برای یادگاری در آنها با نقوشی را  
نقش کنند و با عباراتی را بنویسند بعد آن ظروف را در  
کوره مخصوص میگذارند که آن نقشها ثابت شود بشقابی  
باین دختر دادند این دختر با بدیهه يك شعر زابونی  
انشا نمود و روی ظرف نوشت و آن ظرف را در کوره  
گذاشتند و بیرون آوردند آیا شما تصور خواهید کرد که  
در آن بشقاب چه نوشته و آن شعر چه بوده کفوری انشا  
کرد ترجمه آن شعر زابونی این است .

" ابرها بر طرف شد و از بس اوقیانوسها عدای هزاران  
دوست را شنیدم "

به بیند چقدر زبانه معنی است یعنی وقتی ابرتقالید و  
اوهام از مقابل چشم من بکار شد عدای هزاران بهائیان  
مقیم سرتاسر عالم را از بس اوقیانوسها شنیدم . میدانم  
جز آنصداها عدای شما هم از ایران است که میگویند  
مرحبا بتو ای دختر که پا در دایره امرالله گذاشتی  
از همه بالاتر اینست که این دختر سمت مترجمی دارد  
برای ترجمه الواح و آیات مبارکه بزبان زابونی ارزش  
فوق العاده ای برای ما دارد .

بدانید که امرالله بدست صاحب امر ترقی میکند و مسا  
ضعفا را خود بکار واداشته و تاییدش را شامل حال ما  
میسازد دعا کنید و از او بخواهید که نظر  
عنایت خود را از این مشت ضعیفان برگرداند .

بسیان

( بشتاب - بشتاب که وقت تنگ است )

\*\*\*\*\* ( منوچهر - مبشر ) \*\*\*\*\*

در لوحه منزله ضمیر و صفحه پاک قلب خود نگاه میداشته  
وسینه مبارک حضرت رب اعلی روحی له الفدا که بتیتر  
خونخواری سبب مشبک شده بود ولیات و عدما ت وارده  
بجمال اقدس ابهی جل ذکرة الاهی و زحمات ورنجها  
فراوان محمله حضرت عبدالبها ارواح العالمین له  
الفدا را پیوسته بخاطر داشته ویرانتر آن گام بر میداشته  
تا اینکه عاقبت خونهای مظهر آن عزیزان برای سقایه  
نهال نورسته امر اعز صمدانی و منظور حصول بغایت  
قصوی و هدف عالی دیانت مقدس بهائی که در کوه و -  
دشت مدن و قرا' سرازیر و در لحظات آخر حیات ندای  
یا بها' الابهی را مرتفع نموده و ایادی نیاز بسوی -  
آیندگان بلند کرده که :

مانگودیم خدمتی بسزا دیده مادر انتظار شماس  
اکتون این مائیم که باید چنین کنیم زیرا آنها کردند -  
آنچه می بایست و امروز از عرف ملکوت چشمه قیام و اقدام ما  
دوخته اند . حال ای جوانان عزیز . ای کسیکه وارث  
این صمه عرت و افتخار هستی و در راه امریکه تو افتخار -  
انتساب بآنرا داری هزاران نفر جان خود را بپایه داده  
اند تو در مقابل ارواح گذشتگان و تسلیهای آیند مسئولی  
بنا ندیش که آیا سزاوار آن هستی که مورد درود ستایش  
آیندگان قرارگیری و نام تو زینت بخش اوراق تاریخ آیند  
باشد آیا تو هم در پیروی از اوامر و نواهی مولای عزیز خود

بصفحات سراسر افتخار تاریخ گذشته بنگر و عقوف  
سربازان رشید و ازجان گذشته جند هدی را در نظر آر  
و ملاحظه کن که باچه همتی بلند و هزنی ارجمند پسای  
بمیدان فداکاری و مضار مجاهدت میگذاشتند و در نهایت  
انقطاع و آزادی در راه محبوب عالمیان جان بریاگان  
فدا میکردند و برای انتشار نجات طیب قدسیه الهیه  
از هیچ نوع جانبازی و از خودگذشتگی فروگذار نمی نمودند  
در نظر آر ایامی را که جوانانی رشید با قلوبی ملتهب و  
مالامال از امید و آرزو و دلپهایی مملو از محبت جمال  
محبوب بی همتا شتابان و پرچو شرم منظور استفسرار  
رایت صلح و یگانگی حنجرهای مبارک خویش را بخنجر  
های ظلم و عدوان الو البغضاء آشنا می ساختند و تا آخرین

دم از مقتدای محبوب خود دل برنمیداشتند .  
ملاحظه کن که آیا گوشه ای از خاک مقدس این مرز و  
بوم یافت میشود که آغشته بخون شهیدای گلگون کفن  
نباشد و بنگر که آیا این نازنینان دلداده تا آخرین  
نفس جز آوای عشق و وفا نغمه ای بر میا و زند ؟  
و جز نام محبوب بی همتا اسمی بر زبان  
میرانند ؟ نه جز آن نغمه ای بر زبانی آوردند جز این  
دم بر زبان اسمی نمی رانند چون همه عاشق بودند  
و در راه معشوق حقیقی عاشقانه گام بر میداشتند و درین  
شبیل ملامت خسته گیران و تنقید دشمنان را به هیچ  
میشمردند و کلام مبارک " اگر مرا خواهی جز مرا خواه و  
اگر اراده جمال داری چشم احوال میان بردار " را همواره



برای انتشار نور وحدت و یکرنگی و صلح و صفاور هائی این مردم غافل از پریشانی و بیسروسامانی قدیمی که درخور تحسین و تعجید باشد برداشته‌ای؟ آیا فارغ از ماسوی الله برای بیداری افکار و نشر نفعات طیبه الهیه هست گماشته‌ای؟ و آیا بمنظور اجرای نقشه جهاد کبیر روحانی که در دستور برنامه اعمال توقرار دارد اقدامی نموده‌ای؟ اینها همه از وظائف حتمیه و لازم الاجرای تو است اگر آنها را عمل کرده‌ای که بفرموده حضرت ولی امر الله اجرت در ملکوت جزیل است والا در برابر گذشته و آینده خجل و شر مسار خواهی بود و از هم اکنون بایستی جبران مافات نمودی. زیرا "وقت تنگ است و حرکت خیل الهی بید رنگ بایست سبقت پیشی گرفت و شمع نورانی افروخت"

پس بیانید تا وقت باقی است اقدامی نمائیم و بقوه اسم اعظم برای رهائی جهان محض انسان همبها هم قدم برداریم و وسیله تبلیغ امر الله جازیب تایید الهی بایستیم. حضرت عبد البهاروح ماسوا "قد امیر فرمایند" یقین بدانید که هر نفسی الیم بنشر نفعات الله قیام نماید جنود ملکوت الله تایید فرماید و اللطاف و هنایات جمال مبارک احاطه کند ای کاش از برای من میسر میشد که پای پیاده و لوبیکمال فقر بآنصفحات مسافرت مینمودم و نعره زنان در شهرها و دهات و کوه و بیابان و دریا یا بهاء الابهی میگفتم و ترویج تعالیم الهی مینمودم ولی حال از برای من میسر نه لهذا در حسرتی عظیم هستم."

باید جهدی شدیدی و همتی بلیغ مبذول داریم و عهد ایت نفوس خموده و منجمده برخیزیم در شهرها بپراکند گردیم و بخدمت امرا ملک ایجاب اقدام نمائیم در کوه و دشت

بجولان آئیم و بدانیم که ان الذین هاجروا من اوطانهم لتبلیغ الامر یویدهم الروح الامین . و در جمیع احیان و اوقات دست نیا زبدر گاه حضرت بن نیاز برانرا بیم و طلب توفیق و تایید کنیم تا بصرف فضل و عنایتش این بن نوایان مستمند را بخدمت آستان مقدسش موفقی دارد و همواره این کلمات عالیات مولای فرید و عزیز را در نظر داشته باشیم که میفرمایند :

" اهل بهاکما امرهم مولا هم و محبوبهم با بد چون هوا لطیف شوند و چون اریاح بواقطار و اشطار مرور نمایند و از تلونات و تطورات و انقلابات عالم افسرده و هطرب نگردند بقوه توکل بیرون آیند و مردای تقوی مرتدی گردند و هر رجل استقامت قدم بمیدان گذارند و با انقطاعی بن نظیر و با توجهی تام قلبی بپرتوح و عزیم چون کوه آهنین مانند اولیا از پیشینیان در ممالک و بلدان مشقت شوند و عالم کون را بحرکت آورند و در جبال و اوادیه و سراری و عساری و جزائرند ای جانفزای یا بهاء الابهی را بسمع و ضیح و شریف از طویف و قیاسل و هنائر و مذاهب وادیان و طبقات و اجناس مختلفه رسانند پرچم امر الله را در ماورا قطب شمال مرتفع سازند و صیبت آئین الهی را در جزائر واقعیه در اقصی جنوب نیمکره غریب مرتفع نمایند . . . . . آرام نگیرند راحت نجویند و تاسمی بمطالع انوار دهر رسولی نمایند و مداومت نمایند تا از خود در صغیفه عالم یادگار گذارند که عرفش الی ابد اند هور مشام روحانیان را معطر سازد .

آل نداد

\*\*\*\*\* (حسنت اللہ آل نداد) \*\*\*\*\*

میرزا حبیب اللہ نداد در ایفبارة مرقم نموده انسداد  
( هر دو جزوه نزد نگارنده موجود است ) استفادہ  
شده ولذا مطالب این مقاله موثق وقابل اعتماد است  
زیرا مستند بمدارك معتبری است که فوقاً مذکور شد .

بسم الله العلی الاعلی

جنابان مشہدی محمد حسین و مشہدی محمد  
رضای نداد کد را پیام حیوة مولی الام جمال قدم جمل  
اسمہ الاعظم بتاج ایمان متوج گشته اند و نفس مقدسی  
میباشند که قلم اعلی و کلک گهر بار مرکز میثاق شهادت  
بر خدمت و محویت آنان در ساحت بزدان داده انسداد  
از جمله حضرت بها<sup>۱</sup> الله جل جلاله در لوح خطاب  
بجناب محمد حسین نداد میفرمایند قال وقوله الحق:  
" قلم اعلی براقبال و خضیع و خشیع و خدمت شما شهادت  
داده و این شهادت لدی الله احب است از آنچه دیده  
و شنیده ای ان اترج بهذا الفضل العظیم . " و در لوح  
جناب محمد رضای نداد که بدین بیان احلی آغاز  
میگردد " بسمه الظاهر من افق الملکوت - امروز هر  
کاذبی دعوی صدق نموده . . . میفرمایند قوله تعالی  
" الحمد لله با بام الهی فائز شدی و از صہبای رحمت  
رحمانی در این صبحگاه آشنامیدی . "

مولد این دو برادر بزرگوار اردستان محلہ باب الرها  
بوده و خال ایشان حضرت آقا سید مهدی از جمله  
شہدای قلعه شیخ طبرسی مازندران در دور حضرت  
اعلی روحی له الفداء میباشند . در سنه ۱۲۷۸ هجری

شہر قم که در الواح جمال قدم بارض " قاف " و  
" مم " تسمیه یافته است مانند سایر امکنه و بلاد از قبیل  
رحمت الهی محرم نماند و سحاب مکرمت یزدانی بر  
این ارض نیز باریدن گرفت و حرارت محبت الهیہ بر اثر  
تابش اشعه شمس حقیقت در آن نقطه اثر کرد و براندک  
مدتی سنبلات معطری انبات نمود که از روائج آن مشام  
روحانیان معنبر گردید و عده ای بر مائده آسمانی اجتماع  
نمودند و با آن احبای ثابت قدم تماس گرفتند و از  
انفاس قدسیہ آنان که بد غیبی الهی باحبای خود  
ارزانی داشته بود حیاة جدید و تولد ثانوی یافتند و در  
سلک اهل بها داخل شده ایام باقیہ حیات فانی را  
صرف تبلیغ امر الله و هدایت نفوس قائمه بسراط مستقیم  
الهی نمودند الواح شتی از براعه مصدر جلال جمال  
اقدس ابہی و حضرت مولی الوری و نیز از قلم مقدس حضر  
ولی مقدس امر الله کینونتی لہم الفداء عز نزول یافته  
که همگی شواہد بزرگی بر علو درجتہ و سمو همست  
واہمیت خدمات گرانہبای آنان در سبیل امر الہیست  
قبل از شروع بہ بیان شرح حیات و خدمات علمداران  
شجاع و باسلان میدان مجاہدت و تبلیغ طایفہ آل نداد<sup>ف</sup>  
متذکر میگردد کہ در نگارش این سطور از کتاب بہجت  
الصدر و تالیف مبلغ مشہور جناب حاجی میرزا حیدر علی  
اعلی اللہ مقامہ و جزوہ ایکہ مرحوم آقا میرزا ابراہیم  
ابن نداد بخط خویش در ترجمہ احوال خاندان نداد<sup>ف</sup>  
نگاشته اند و همچنین از مطالب جزوہ دیگر کہ مرحوم آقا

قمری که تا اظهار امر علنی جمال مبارک جل سلطانسه  
درست دو سال فاصله داشت این دو آیت انقطاع به  
اتفاق برادر دیگرشان فرارا بمدینه قم مهاجرت نمودند  
برادر ثالث در بین طریق برفیق اعلی صعود و اخوان  
بمدینه قم وارد شدند . بلا فاصله مشغولند افسی  
مشغول و در همان اوان با یکی از درویش سبعمه  
آشنا شده رانحه ای از امر مبارک بمشامشان میرسد تا  
آنکه بالاخره توسط بیک رحمان حضرت شیخ سلمان  
موفق بایمان میگردد آرزوی عریضه ای بخاکبای مبارک  
جمال اقدس را بپی روحی لاحبائه الفدا \* مینمایند  
جناب شیخ سلمان میفرمایند آنچه میخواهید بنویسید  
جواب از مصدر جلال عنایت خواهد شد عرض میکنند که  
ما سواد خواندن و نوشتن نداریم - خلاصه القول کاغذ  
آورده و چند خط بروی آن میکشند و نیت مینمایند و تو  
شیخ سلمان بحضور مبارک میفرستند مدتی میگردد  
از ساحت جمال کبریا لوحی بافتخار برادران نداف  
نازل میشود که چند سطر آن فارسی و بقیه بلسان عربی  
میباشد و ابتدای آن اینست : " اخوان ندافان -  
معروفان از هر جهت ایمن آنچه خواهش آن دو بزرگوار  
بود مقبول افتاد . . . . " الی آخر قوله تعالی  
نیت اخوان این بود که گشایش در کارشان حاصل شود  
تا آنچه از مال دنیا بدست آید نذصرف اعلائی کلمه الله  
نمایند و بحضور جمال قدم فرستند تا صرف امور ضروریه  
شود . لطف الهی شامل میشود و آنچه آرزو کرده بودند  
عملی میگردد برکت من عند الله در کارشان میرسد و تا  
طائف حول میگردد بهمتی ملکوتی و قیامی عاشقانسه

بخدمت امر مالک مبدا و مآب قیام مینمایند از این بیعد  
حضرات ندافها سی سال در شکنجه اهل ضلال بوده  
و دائما در حبس و تبعید بسر میبردند و پیوسته تحت  
سلاسل و اغلال بودند قلم این ناتوان از ذکر ایمان  
و ایقان و عرفان این نفوس مخلصه عاجز و قاصر است  
در مدینه قم موفق به تبلیغ و هدایت نفوس عده ای  
از طبقات مختلفه فضلاء ارجمند و کاسب و مستمند میگردد  
از ذکر کلیه مسائب و مشقات آنان و شرح خدمات و تصدیق  
و تبلیغشان در این مقاله که بابه آن پراختصار گذارده  
شده صرف نظر میگردد فقط برای آگاهی اجبای عزیز  
این لوح مبارک حضرت عبد البها جل ثناء درج میگردد  
تا اولو الالباب و عاشقان بصر بمتدار منزلت و علویت مقام  
آن اخوان بظاهرامی و بیسواد پی برند و تحقیقت  
این بیان مبارک حضرت ولی مقدس امر الله و قوف حاصل  
نمایند که میفرمایند قوله الاحلی " نتح و نظرد رایسن  
قرن انور نصیب مومن نیک رفتار است نه عالم بد کرداد ."  
و این است قسمتی از آن لوح که بافتخار جناب ید الله این  
نداف قمری نازل گشته است قوله الاحلی " . . . این عبد  
ارخاندان نداف اگر راضی نباشد بی انصاف است  
زیرا آن خانواده در ملائی در سبیل خدا کشیدند و هر  
جام تلخی نوشیدند و هر ذلتی دیدند و هر مصیبتی -  
تحمل نمودند سی سال در شکنجه اهل ضلال بودند  
و هر روز سینه ها هدف تیر جفا نمودند در شامی زخم  
شمشیری میدیدند و در جمیع موارد ثابت و مستقیم بودند  
یقین است من از آنان راضی و خوشنود و مسرورم و از مرکز  
الطاف خاندان نداف را عون و عنایت بی منتهی -

خواهم آن دو دمان مانند شمع در انجمن عالم روشن گردد و جمیع آن مصائب ویلا یا یک یک ورد زبان هر انجمن شود . . . " انتہی

اولین مرتبه حاجی سید صادق نام مجتهد قم بعنوان اعانه گرفتن برای ساختمان مسجدی آن مظلومان را سه ماه زندانی نمود بعد روانه و تبعید بطهران مرکز سلطنت عظمی مینماید مدت یکسال ونیم در قریب بسا نهایت حركت و اندوه بسر میبرند تا آنکه حکمی از - صدر اعظم وقت گرفته بقم مراجعت میکنند همواره از روی حکمت بتبلیغ کلمه الله والقاء حجج و براهین و اثبات شریعة الله مالوف بودند می غافل نمی نشستند - سراجی نورانی بودند و شعله ای رحمانی نفوس گسیره توسط ایشان بشریعت الله فائز شدند که بعضی صعود نموده و گروهی هنوز در قید حیاتند و خدمات امریه مشغول مدتی بعد از این وقایع باز عوام بدستور علمای اعلام آن دور اسخ فی دین الله را بقدری اذیت و آزار نمودند و بلا بر آنان وارد آوردند که تلم از ذکرش عاجز فقهای ذوی العز و الاحترام شور نمودند و متحد شدند که آن دور را از قم اخراج بلد نمایند مره اخری آن مضطهدین فی سبیل الله بطهران حرکت کردند باری چندی در طهران متوقف و بعد دستخطی از حضرت سلطان ایران ناصرالدین شاه قاجار گرفته مراجعت مینمایند مدت این توقف در طهران دو سال بود ولی باز اعداء دست از ایذا و اذیت برنداشتند جام بلا لبریز گشت هجوم خلق از یکطرف فتوای علما از طرف دیگر منع معاشرت ناسرا با آنان از جهت دیگر

بالاخره قدغن کردن از ورود بحمام مسلمین و منع از کسب و کار و غیره عرصه را برایشان تنگ نمود .  
از جمله موقعی جمعی از سادات و متظاهرين بدین جلومشهدی رضا نورالله مرقدہ و میرزا ابراهیم پسر جناب مشهدی محمد حسین گرفته و بنای ناسراگونی روزالت را میگذارند و آنقدر آند وجود نا زنین را میزنند که از حال رفته وی هوش میشوند سپس با کارد و چاقو و جوب و چماق بدنشان را خونین و مجروح میسازند عاقبت دست و پایشان را گرفته زیرا تون حمام میبرند که ناگاه عدای داد و فریاد اهل محل بلند شده آن د و مظلوم را از دست ظالمین گرفته بمنزلشان میسازند و این واقعه در فصل زمستان اتفاق افتاد و ایشان مدت سه ماه مشغول معالجه بودند . بعد ها مصائب دیگر رخ میدهد از جمله مدت ه ماه حضرات ندانها در زندان بسر میبرند و بعد تبعید بطهران میشوند و در طهران آقا علی شیروانی از تجار معروف دستخطی از ناصرالدین شاه باسم آنان گرفته بقم مراجعت میکنند بآرد بگر ندانها را گرفته زجر میدهند و مشهدی محمد حسین ندانها را که پیرمردی پیش نبود چونکاری مینما و چهار نفر فراش بقدر سه شریه شلاق با و میزنند بعدا بامر نصرت الممالک رئیس بستخانه قم کاغذی بحکومت نوشته میشود که آنان را آزاد کنند .

باری پس از چندی یک شرکت بنیه در قم ایجاد میگردد حضرات ندانها با این شرکت مراده نموده معاملات مینمایند و همیشه چهار قزاق جهت حفظ آنان از دست اعداء مراقب بودند و باین ترتیب این خانواده مدت

قلیلی از شر اعدا<sup>۱</sup> در امان بودند تا آنکه اجازه تشریف از ساحت حضرت مولی الوری میرسد جناب مشهدی رضا و جناب یدالله ابن نداف عازم کوی دست میگردد مدت بیست و هفت روز مشرف و از فیض لقا کامیاب میشوند خاطرات زیادی از این تشریف داشتند و سرای احبا تعریف مینمودند که حقیقتا تشریح و بیان ایسن خاطرات سبب تنبه است .

باری بعد از تشریف بقم هرود میکنند باز هیجان و شورش عمومی برخاسته و لاجرم بطهران هجرت میکنند مدت سه سال در طهران بسر میبرند در این موقع مشهدی رضا در اثر کمالت مملکت ابهی صعود میکند علیسنه رضوان الله و غفرانه محل دفن ایشان در جنوب امام زاده معصوم است چندی بعد حسب الامر محفل مقدس روحانی طهران جناب یدالله ابن نداف بقم مراجعت مینمایند باز فتنه و آشوب ایجاد میشود تا مجبور اجناب ایشان بامر علما و فرمان حکومت به پرو جرد مسافرت مینمایند مدت چهار سال در غربت مشغول کسب بوده اند دوباره با سایرند اف زادگان جناب میرزا حبیب الله و میرزا علی محمد بقم مراجعت و کسب ندافی مشغول میشوند در اثر شورش اعدا<sup>۱</sup> هشت روز بعد از عید نو روز سنه ۱۳۰۰ شمسی بطهران حرکت میکنند در حالیکه هر گونه زحمت و تلخی و امتحان دیده بودند در وطن جمال اقدس ابهی جل جلاله ساکن شدند و در این ایام بتبلیغ نفوس عده بملغی بعضی از دانشمندان و تاشمین نفعات الله از قبیل حضرت سینا و جناب نیر علیهما بها<sup>۱</sup> الله مشغول بودند .

در همین اوان یعنی سنه ۲۷ ۱۳ هجری قمری یا ۱۲۸۷ هجری شمسی بود که جناب میرزا ابراهیم ابن نداف و عیال و والد ه شان از خاکدان ترابین مملکت ابهی صعود میفرمایند و مشهدی محمد حسین بزرگ خاندان نداف نیز بعد از فراق از ولد و عیالش بوم دوشنبه ۱۸ خرداد ماه سنه ۱۲۸۹ شمسی تقریباً یک بعد از نصف شب با نهایت تقدیس و انقطاع بجهت اعلی پرواز نمودند در حق جمیع آنها زیبا رسانند از صدر جلال حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> نازل گردید که در آخر این مقاله تمینا و تبرکا درج خواهد شد .

حال برای تزین این مقام قسمتی از کتاب بهجت الصد<sup>۲</sup> تالیف مبلغ مشهور جناب حاجی میرزا حیدر علی اعفهای اعلی الله مقامه را در شرح احوال خاندان نداف - ضمیمه این اوراق میسازد (ص ۲۱۶ به بعد از آن کتاب در بهجت مسافرت با بران ) قوله ... :

"فانی . . . . بحضرت معصومه قم آمد و از قبل هجرت آمده بود و در ونفر برادر نداف بود ندکه مشهدی محمد حسین برحمت ایزدی پیوست روحی لثرت الفدا و استاد محمد رضا اخوی اش با پسر آن مرحوم آقا یدالله روحی فدا همادراین سال ۱۳۲۸ بطواف مطاف اعلی و حضور حضرت عبدالبها با محبت و انجذاب و اشتغال و استقامت و تقدیس ملکوتی مشرف شدند و در الواح مبارکه نیز ظهیر حضرت مکمل طور نهرین مذکورند و فطرت ایسن اخوین و ذریاتشان فطرت اولیه ایمانیه حبیبه تقدیسیه است .

نا تمام

\*\*\*\*\* ( حشمت الله وحدت ) \*\*\*\*\*

دوست عزیز و یار قدیم رهسپار شدم در راه فکر میکردم چند دقیقه‌ای که با او تنها هستم راز دل آغاز کنم و از سختی‌ها و درست نشدن کارها و نداشتن وسیله و هزاردان عذرو بهانه بگیرم سخن گویم و عقده دل بگشایم ولی چون وارد سالن شدم برعکس تصوراتم فامیل او همه در استان و رفقایش گرد یکدیگر جمع شده عداوتی خنده و گفتگو از هر سو بلند بود الله‌ابهی گفته وارد شدم جمعیت روحانی مشکلی بود عمیقت خاصی داشت نورانیت مخصوصی حکمفرما بود هر کس از هر دری سخن میگفت پند و دست من شاد و مسرور بود ماد عزیزش اندکی محزون و منغمم بنظر میرسید - خواهر کوچکترش بسیار مگدوم محزون بود زیرا یگانگی برادر عزیزش از او مفارقت میجست معلم نبود که یار دیگر موفق بدیدارش گردد باری هر کس بواسطه حال و مقام و مقامی بود و سلیقه خود سخنی میگفت و دری میسفت و اظهار عقیده مینمود و از بیانات مبارک راجع با مرمهاجرت استناد میکرد من در چهره همه حضارد قیق بودم و اطوار و حرکات هر یک را میسنجیدم مجلس و دواعی بوضع خاصی شلوغ شده بود در میان آن جمع بلند شده با بیانی ساده خواهش نمودم که همه ساکت شده و ورشته سخن را بدست رفیق مهاجر خود دهید باشد در اثر دم گرم او ما هم از ایسن خمودت بیرون آئیم و در ایام هفته هر شب چنین مجلس و داعی داشته باشم کلبه حاضرین این پیشنهاد را پسندیدند و مهر سکوت بر لب نهادند و منتظر بیانات او

پس از مدت زمانی دوست خود را ملاقات کردم از حالات او استفسار نمودم گفت مدتی که مران دیده ای و بسوانت نیامدم تمام هم و کوششم برای تهیه وسائل سفر بود الحمد لله موفق شدم و برای فردا به مهاجرت میرم و آرزوی دیرینه خود را عملی میکنم الله الحمد موفق شدم مشکلاتم همه حل شد قدم برداشتم و او کمک کرد که کلهایی که اصلا بخاطرم خطور نمیکرد پس از چند دقیقه که از این مغوله صحبت شد گفت شب فامیل و رفقا در منزل برای وداع و خداحافظی می آیند حتما توهم بیاتا برای آخرین بار یکدیگر را ملاقات نمایم . حالت بخصوصی که آمیخته بتاثر بود در من ایجاد کردید نتوانستم کلامی بر زبان رانم بایک جمله کوتاه با امید دیدار از او جدا شدم - نمیتوانم حالت خود را وصف نمایم اشک در دیدگانم جمع شده افکار مشتتتی در من خیلهام بجولان آمده بخود میگفتم که همه با سفر می بندند همه موفق و مویدند همه میروند همه عجله دارند همه آزاد میشوند همه مسرور و شاد مانند همه از قیود میروند و امر مولای خود را اطاعت میکنند دقیقه آرام ندارند آنی راحت نجویند ولی تورو بروز چون - عنکبوتی تار برد و خود می تنی و خویشتن را پای بنسند میکنی آنی راحتی برای خود نداری و مرتب بر مشکلات زندگی نیست میافزائی پس چرا نشستهای و این زنجیر را نمیگسلی و خود را از بند رهائی کنی ؟ روز مرا با این افکار بشب رساندم و با عجله زود ترا ساعت مقرر بطرف منزل -

شدند دست ماگفت من از مدتها قبل آرزو داشتم چنانکه همه شما داشته ودارید که بمهاجرت رفته و امرمولا ی عزیز مان را اطاعت نمائیم این تصمیم موقعی بمرحله عمل رسید که لوح ۱۱۱ زیارت نمودم راستی که لوح غرائی است باید چندین مرتبه زیارت کرد و در بطون آن تعمق و تفکر نمود تا بحلاوت و عظمت آن پی برد - بالاخص این چند بیان مبارک راجع بمهاجرت که چون در شا هواری در میان لعل بدخشان خود نمائی میکرد در من تاثیر بسزائی داشت ( ای برادران و خواهران روحانی حال وقت قیام است و بیم خرج و هجم و - خروش و زمان زمان مهاجرت و مجاهدت و نشر انوار هدایت و جنگ و ستیز با ظلمات ضلالت ایام درگذ راست فرصت را باید غنیمت شمرد والا یا حسرة علینا عینی ما فرطنا فی جنب الله ) ( الروحا الیها یا معشر المومنین و المؤمنات العجل العجل یا عباد الله و امانه فی المدن و الدیار قوموا علی التصریک بکلیتکم و دعوا الی الدنیا و زخرفها عین ورائکم و اترکوا اوطانکم و اکارکم و ذوی قریبتکم و شد و اظهرکم و بلغوا الناس ما ینفعکم ربکم و بارئکم و شروهیم بما وعدکم مقصودکم و محبوبکم ) نمیدانم آیا در قبال این بیانات تامات و کلمات در ربار دیگر مجال عذر و بهانه ای میماند مکن است ستوال نمائید کارهای مربوطه و وسائل زندگانی روزمره و مقول معروف آلودگیهای خود را چگونه سروسامان داده و بر طرف نموده ام - عزیزانم در مرحله اول باز به بیان مبارک حضرت بها' الله روح ما سواه فدا مشبث میشم که میفرمایند . ( ثروت عالم را وفائی نه آنچه رافتنما اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنائی نبوده و نیست مگر علی قدر معلم ) و در ثنائی باید بگویم در این امور باید اندکی گذشت داشت همت نمود از حرص را بیکسو گذاشت قدم در میدان وسیع و بی انتهای فداکاری گذاشت نمیدانید که در این مدت چه پیش آمدهای عجیبی نموده و بجه نحو تایید و توفیق شامل حال گذشته راستی متعجب بودم و در حد حیرت غوطه ور خود را - قایل این تاج و هاج و لطف و مکرم نمیدیدم در تمام ( ۱۸۲ )

اوقات فضلش شامل حال بود يك قدم برمیداشتم ده ها قدم جلو بودم بعضی موانع که چون کوهی در نظر بود چون پرگاهی ازین میرفت و این نبود مگر از تاییدات - لا ریبیه او زیرا خود در این امر وعده تایید و توفیق داده همه این بیان مبارک حضرت عبد البها را بخاطر دارید که میفرماید ( یقین بدانید که هر نفسی الیم بنشر نجات الله فیام نماید جنود ملکوت الله تایید فرماید و الطاف و عنایات جمال مبارک احاطه کند ) یاد رنقطه دیگر حضرت ولی امر الله باین بیان احلی ناقص ( اگر فی الحقیقه یاران الهی بزبور راستی و فداکاری و ثبات و اتقان مطرز و مزین گردند افواج تایید چنان احاطه نمایند که عالیمان حیران گردند و دشمنان مدحوش و سرنگون شوند ) شما هم همتی نمائید قدمی بردارید ملاحظه نمائید که مشکلات و معضلات بخودی خود حل میشود جنود ناصر تایید و توفیق در حول و حوش ما همیشه در حرکت است آنها منتظر اقدامات ما هستند تا کمک شایانی بما بنمایند باین بیان مبارک حضرت عبد البها صحبت خود را خاتمه میدهم ( الیم احبای الهی باید کل بجمیع قوا بنشر نجات الله او کلامه الله بردارند ایام غائبه را فدای حیات باقیه کنند و راحت جسمانی را در سبیل بشارات روحانی انفاق نمایند ایام درگذ راست و زندگانی این دنیا بیفایده و شمر مگر آنکه در سبیل جلیل اکبر جان و سرفدا شود و غایت انسان در قبر با نگاه عشق علم فدا بیفرزند ) بعد از خاتمه بیانات او روی خود را بسوی پدر بزرگوارش متوجه نمودم و از او درخواست نمودم که اونیز بیاناتی در باره امر مهاجرت ایراد نماید پدر لبخندی که حاکی از رضایت بود بر لب آورد بابیانی سحر آسا و متین اظهار نمود مال و منال - ثروت و ضیا و عتار همه را باید در راه کلمه او نثار کرد و فرموده مبارکش در کلمات مکتوبه عمل نمود که میفرماید : ( ای پسر ارض - اگر مرا خواهی جز مرا خواه و اگر اراده جمال داری چشم از عالیمان بردار زیرا که اراده من غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب نگنجند ) - بر راستی این دو چون آب و آتشند چه پسر دارا که در پیش ( ۲۱ )

پای پدر سربریدند و چه جوانان را که در نزد مادر رمله کردند شما تاریخ امر را بهتر از من میدانید قضیه ام اشرف را بخوانید وضعیت روح الله و وفا را بخاطر بیاورید - شهیدان عزیز بزرگ چه بلا کشیدند و شهیدای اصفهان چه رنجها متحمل شدند تا سزاوار است که مادم مطهر آنان را مینا و هد رکنیم و زحمات طاقت فرسایشان را به طاق نسیان سپاریم لله الحمد که فرزندان موفق شمس قدمی برداشت امیدوارم در رحل مهاجرت خود موفق شوید و موید گردد و نبات و استقامت پیشه خود سازد رضای - خاطر مبارک بگانه مولای عالمیان را فراهم آورد روزی فرارسد که آرزو کنیم قدمی برداریم ولی دست ماکتوا و خرما بر نخیل پشیمانی سودی نخواهد داشت امروز روز خدمت است امروز روز فدکاری است باید همه را بگذاریم و برویم چه خوش سروده حضرت نعلیم (مالکان ازین گذاشتن است - صرف دین گرشود بود افضل - چون در آخر خدک باید خفت - ای خوشحال خفته مقتل) چون مندر شد ما است روزی تو - سعی اگر سحر حق کنی اجمل) راستی که این بیان و طرز خطاب و اداه کلمات در روحیه فرد فرد ما تاثیر بسزاداشت همه را متفکر و متحیر نمود یکی از دوستان اجازت خواست و چند دقیقه با این بیانات همه را مستغیض نمود - دوستان عزیزمیدانم همه خسته هستید ولی چه میتوان نمود شاید سالها رفیق صمیمی خود را نه بینیم حتی موفق بنگاشتن مراسله ای برای او نشویم ما امشب برای تشویق و تحریص او جمع شدیم ایسم بلکه برای تذکر خود آمدیم که شاید حرکتی کنیم و - فعالیتی نمائیم امیدوارم که از این شب خوش نتیجه خوشتر بگیریم جوانان عزیز دوران جوانی دورانی است پر از امید و آرزو پر از شدائد و مهالک جوانی ستاره ایست درخشان که در آسمان عمریک مرتبه میدرخشد جوانسی چون بازار طولانی برده ها هوشی است مملو از اشیا رنگارنگ که همه در ظاهردارای جلای مخصوص و فریبندگی خاصی است گذشت از این بازار و اشیا زیبای رنگارنگ کاری - است پس د شوار ما باید قدمی برداریم که حق گذشتگان را داد کردیم باشیم امروز روز مهاجرت است بفرموده مبارک

امروز یک فرد مهاجر لازم است نه یک شهید دوران - شهادت سپری شد امروز یک نفر مهاجر لازم است نه یک فیلسوف است باید دست از همه چیز بشویم و قدم در بین میدان وسیع گذاریم و از امشب با خود عهد و پیمانی گذاردیم که دقیقه ای آرام نه نشینیم هر چه گر آوردیم و هر چه اندوختیم هر چه خواندیم همه کافی است همراه گردانیم و سر در بیابان هجرت نهم تا شاید بجلب رضای مولای مهربان موفق شویم تا چند باین زندگی یکنواخت خود علاقمندیم تا بکی خویشتن را بحقیقه دنیا مشغول میکنیم ساعات عمر کوتاه خود را با هزاران زحمات لاتعد و لاتحصی - میگذرانیم مال و منال گرد میآوریم حتی تحصیلات عالیه میکنیم خسته و ناتوان روز خود را شب میرسانیم ولی آنچه که در فکر آن نیستیم جلب رضای مبارک است پس از این عمر چه فایده و چه حاصل ؟ برخیزید همه تصمیم بگیریم همه یک دل و یک زبان دست بدست یکدیگر داد و داد امسی عاجلان کنیم دوستان خود را تشویق کنیم ماکه در مهمل امرالله هستیم چرا باید از دوستان غریب خود عقب باشیم در این موقع دست ناطق ما باعدای هیجان انگیزی فریاد زد که یا بیا! الاهی یا حضرت اعلی یا حضرت عبدالبهات و خودت ناصر ما باش تو خودت تایید و توفیق کن تا ازوادی حرف گذشته با آسمان عمل پرواز کنیم ما دست بدامن تو زندیم الطاف بی پایانت را شامل حال کس ما را بخود و امگد ارویش از این درد رگت خجل مکن نظر با استعداد و استحقاق ما منماترس از روزگاری داریم که پای برهنه نعره زنان و فریادکنان باعجز و لا به تصمیم به امثال امرت را داشته باشیم دستمان بجائی نرسد و موفق نشویم بلا یا از شش جهت احاطه کند راه مفری - نداشته باشیم - این بیانات شورانگیز هیجان زائد الوصفی در حاضرین انداخت چشمان همه مملو از اشک گردید و همه با هم با زبان دل بیک آواز میخواندند - گرد آتش رفت باید چون خلیل - و رجو بیحی میکم خوشم سبیل - و رجو یوسف چاه و زندانم کنی - و رجو قمر عیسی مریم کنی - سرنگردانم نگردم از تو من - بهر فرمان تو دارم جان و تن (مولوی) این مجلس پاخواندن لوح





یکی از سائلی که برای امر مهم تبلیغ لازم شناخته شده - استدالات نقلیه از کتب مقدسه است . از بد و ظهور دیانت بهائی دانشمندان و مبلغین کتب استدلالی متعدد عقلی و نقلی در اثبات این امر نازنین به نثر و نظم پررشته تحریر در آورده اند که کتاب فرائد "دلائل العرفان" - استدلالیه های منظم و منثور جناب - نعیم و نظایر آنان را میتوان از آن زمره محسوب نمود . یکی از کتب مفیدی که بدین منظور نگاشته شده کتاب (گلشن حقایق) تالیف جناب حاجی مهدی ارجمند همدانی است .

بطوریکه مولف کتاب در مقدمه آن نگاشته علت تالیف چنین بوده است که یکی از اطباء و مبلغین مسیحی بنام دکتر "هلمز" امریکائی چندین سال قبل برای بیابیت

مبارک حضرت عبدالبهاء روحانیت عجیبی پیدا نمود : (ای عزیزان من محزون مشوید افسرد همگردید خاموش نشینید و خود را پریشان و مایوس مکنید من با شما هستم و شمارا در حصن رعایت و کف حمایت گرفته در ره راستی تایید و توفیقی جدید نمایم و با بامریبها نمائید و تانفس اخیر مانند این عبد در خدمت امرالله و عبودیت آستانش بکوشید و جانفشانی نمائید و از یکدیگر سبقت گیرید از - هجران من ملول مشوید و از شئون دنیا و حوادث زمان خائف و مضطرب مگردید . . . ) راستی چه دقایق - گرانبهای همه مات و متحیر سردرگریان تفکر فرورده هیچکس حاضر نبود محل خود را ترک نماید در این موقع زنگ ساعت بصداد آمد و چهار ازشب گذشت و اعلام نمود گوی بازبان بی زبانی حاضرین را مخاطب ساخته که از نشستن و فکر کردن از محزون بود و مخموم شدن آرزو کردن و همت نمودن صحبت کردن و عمل نمودن نتیجه حاصل نیست برخیزید و مانند رفیق خود قصد حرکت کنید همه ازجا برخاستیم و با دوست مهاجر خود مصافحه نموده و طلب تایید و توفیق نمودیم . پس ایسان

و تبلیغ بهمدان موطان نگارند آمده و جناب ارجمند باوی مباحثاتی در اثبات امر مقدس بهائی مینمایند و این مذاکرات تبلیغیه را یادداشت کرد بصورت کتابی بنام "گلشن حقایق" در آورده اند .

این کتاب دارای چهار فصل و هر فصل مشتمل بر چند باب میباشد رئیس مطالب مندرجه در فصول چهارگانه بدینقرار است : فصل اول - کیفیت ایمان نگارنده و ذکر اوام و حجب که علت غفلت طوائف و ملل در ایام ظهور مظهر موعود بوده . فصل دوم - اثبات حقیقت مظاهر مقدسه الهیه و مزایا و آثار غیبیه و فائده آن .

فصل سوم - بیان مقام و ادعای حضرت بهاء الله و ادله و براهین آن و شرح برخی از علائم ظهور .

فصل چهارم - تحقیق و تکمیل بشارات و مواهید کتب مقدسه دریم ظهور حضرت بهاء الله و شرح علامات ذرات در ظهور حضرت مسیح و در اثبات ظهور حضرت محمد (ص) خاتمه در بیان مقام حضرت عبدالبهاء .

چون این مناظره و مباحثه با شخص مسیحی بوده مولف محترم بالتبع از کتب مقدسه (انجیل ستورات) که دکتر فوق الذکر به نصوص آن معتقد بود استفاده کرد و در همه جا بنا به اقتضای محل از آیات این دو کتاب مقدس رسا ذکر آیه و محل آن در کتاب نقل گردیده است -

همچنین از آیات قرآن کریم و نیز آثار مبارکه (عربی - فارسی) در خلال مندرجات کتاب آورده شد است که دلیل بارزی بر احاطه کم نظیر مولف بر این کتب مقدسه و اطلاع و وقوف کامل بدانها میباشد .

مولف محترم در این کتاب به مطالب مهمی که پیر و انادیان کلیه و مسیحی و اسلام بدان تمسک جسته اند استناد نموده مفصلاً آنها را مورد بحث قرار داده است و با انطباق نبوات و پیشگویی های آنها ویدست دادن ماخذ تاریخیه و رموز و اشارات مندرجه در کتب مقدسه نتیجه تبلیغی گرفته است . مثلاً در باره حقیقت مسائلی مانند شق البصر حضرت موسی از آسمان آمدن حضرت

حضرت مسیح و امثالیه بنحوی مستدل به تحقیق پرداخته و مطلب را بر خوانندگان روشن کرده است .

این کتاب مفید و سودمند که در سال ۷۵ سنه بدیع نوشته شده و در ۳۰۳ صفحه بقطع پستی است در دسترس غالب احبا میباشد . مطالعه این کتاب بر همه مخصوصا جوانان عزیز کسه باشور و شوق بامور تبلیغی اشتغال داشته و درباحثات تبلیغی خود احتیاج به استناد بآیات کتب مقدسه دارند لازم و واجب است و در حقیقت این زحمت آنانرا مولف کتاب آسان نموده و راه را هموار کرده است .

پایان

\*\*\*\*\*

در تعقیب املا نات قبلی از کلیه نمایندگان محترم آهنگ بدیع در ولایات تمنی داریم هرچه زودتر وسیله سریع و مطمئن را که بتوان آهنگ بدیع به نقاط ارسال داشت معرفی نمایند . تا تاخیری در ارسال آهنگ بدیع روی ندهد و بلا فاصله پس از انتشار در دسترس خوانندگان عزیز ولایات قرار گیرد .

\*\*\*\*\*

#### قابل توجه

تعدادی دوره کامل شماره های آهنگ بدیع از سال سوم تا سال ششم و نیز مقداری شماره های متفرقه مربوط بسالهای مزبور در دفتر آهنگ بدیع موجود است که دوره کامل به بهای یکصد ریال و تک شماره ۱۰ ریال بفروش میرسد . بدین وسیله از جوانان عزیز و علاقمندان آهنگ بدیع و کسانیکه مایل بداشتن مجموعه نقیسی از مقالات و آثار و اشعار متنوعه میباشد دعوت میشود تا بامراجعه بنمایند آهنگ بدیع در اطاق لجنه جوانان از این فرصت استفاد فرموده و احتیاجات خود را تامین نمایند . برای علاقمندان ولایات در صورت ارسال قبلی وجه شماره های لازم فرستاده خواهد شد .

آهنگ بدیع

\*\*\*\*\*

